

## پرتوی نو بر فعل ربطی «اید» در طبقات الصوفیه<sup>۱</sup>

محسن صادقی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

### چکیده

«اید» یکی از کلمات دشوار و ناشناخته در «طبقات الصوفیه» است. این فعل حدود ۳۰۰ بار در این کتاب به کار رفته و تاکنون تحقیقی جامع پیرامون آن انجام نشده است. در نوشتار حاضر، با بررسی دقیق کتاب مذکور و جست و جوی اجمالی در برخی متون دیگر، تدقیق در قصه‌های شفاهی ضبط شده از استان‌های خراسان جنوبی و رضوی، و همین‌طور مراجعه به منابع مکتوب گویشی، زوایای مختلف این فعل به‌شیوه توصیفی - تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. براین اساس، «اید» - که در برخی منابع موثق به‌صورت «آید» هم دیده می‌شود - در *طبقات الصوفیه* سوم شخص مفرد مضارع است؛ دوم شخص مفرد و اول شخص جمع این فعل نیز در آثار خواجه عبدالله انصاری به کار رفته است. برخی صورت‌های صرفی این فعل، با معانی مختلف، در برخی متون دیگر، نظیر «هدایة المتعلمین فی الطب»، «ویس و رامین»، «مثنوی معنوی» و «دیوان جمال اصفهانی» نیز دیده می‌شود. بن مضارع این فعل ربطی، در برخی گویش‌های ایرانی نیز با صورت‌های آوایی -'āy، -'ay، -'āy، -hāy، -hay و -ey کاربرد دارد و در هر شش شخص صرف می‌شود. افزون بر این‌ها، فعل مورد بررسی با تلفظ ay در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2022.40975.2367

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

رایانامه: mohsen.sadeghi@pnu.ac.ir

برخی جملات برجای مانده از زبان پارسی (پهلوی اشکانی) هم دیده می‌شود.  
**واژه‌های کلیدی:** طبقات‌الصوفیه، فعل ربطی اید/آید، گویش، گویش‌های  
ایرانی، قصه شفاهی، خراسان، زبان پارسی (پهلوی اشکانی).

## ۱. مقدمه

طبقات‌الصوفیه (۱۳۸۶)، اثری است که شاگردان و مریدان خواجه عبدالله انصاری در مجالس تذکیر و تعلیم و ارشاد از زبان او نوشته‌اند. این کتاب ظاهراً اندکی پس از درگذشت وی به همت یکی از شاگردانش مدون گردیده است. (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به عبدالمجید، ۱۳۸۶: ۱۰۵ و فکرت، ۱۳۷۶: ۲۹۶) طبقات‌الصوفیه را محمدرور مولایی براساس اصول علمی تصحیح نموده و چاپ انتقادی و متقن آن در دسترس قرار دارد.

همان‌طور که فکرت (همان)، به درستی بیان می‌کند با همه‌اهتمام و تلاشی که بزرگانی، نظیر زنده‌یاد عبدالحی حیبی و محمدرور مولایی برای تشریح و توضیح موارد دشوار این کتاب بذل نموده‌اند هنوز مواردی حل نشده باقی مانده است. از آنجا که اقبال همگانی به طبقات‌الصوفیه و دیگر آثار خواجه عبدالله انصاری رو به فزونی است، گشودن گره دشواری‌های این کتاب ضرورت و اهمیت فراوان دارد. به همین سبب، نویسنده در نوشتار حاضر، فعل ربطی «اید» در طبقات‌الصوفیه را - که در برخی منابع موثق به صورت «آید» هم دیده می‌شود - با بهره‌گرفتن از برخی متون دیگر، منابع مکتوب گویشی و قصه‌های شفاهی ضبط شده از خراسان‌های جنوبی و رضوی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

## ۲. پیشینه تحقیق

مدیرمجله محیط، در مقدمه یکی از شعرهای محلی شاعر روشندل، سِرّی قاینی، می‌نویسد:  
در ناحیه قاین و بیرجند لهجه‌ای از زبان فارسی متداول است که ریشه الفاظ آن واسطه میان دری و پهلوی است. زبان این ناحیه که همسایه هرات و سگستان قدیم بوده ما را به زبان هروی و سگری باستانی تا حدی آشنا می‌سازد. (محیط طباطبایی، ۱۳۲۱: ۵۱-۵۳، به نقل از صادقی، ۱۳۹۴: ۱۸۶)

در همین راستا، بهره‌گیری از گویش‌های این منطقه، برای فهم بهتر آثار خواجه عبدالله انصاری پیش‌تر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برای نمونه، رضایی (۱۳۵۵: ۱۰۰-۱۱۰) در مقاله‌ای، به بررسی ساختمان و صرف فعل ماضی در گویش کهن هرات و مقایسه آن با صرف فعل ماضی در گویش کنونی بیرجند پرداخته است. وی با ذکر جملاتی از طبقات‌الصوفیه - که در آن‌ها ساخت کُنایی (ergative) وجود دارد - می‌نویسد: این نوع ساختمان و صرف فعل ماضی در فارسی میانه وجود داشته و ویژه فعل‌های متعدی بوده است؛ اما در گویش کنونی بیرجند و طبقات‌الصوفیه این ساختمان و صرف تعمیم یافته یعنی هم فعل متعدی و هم فعل لازم بدین صورت ساخته و صرف می‌شوند؛ در پژوهشی دیگر راشد محصل و صادقی (۱۳۹۲: ۹۱-۱۰۴) برخی واژه‌های مشترک طبقات‌الصوفیه و گویش روستای اردکول از توابع زیرکوه قاین را ارائه نموده‌اند؛ در یک مقاله لغت‌پژوهی دیگر صادقی (۱۳۹۵: ۱۸۲-۱۸۵) کوشیده است به کمک گویش‌های این خطه، معنای ترکیب «پاهنگ فرت» را در اثری نویافته از خواجه عبدالله انصاری روشن سازد.

گشتاسب و محمدی (۱۳۹۷) برای خوانش فعلی ناشناخته در درخت آسوریگ، از واژه «اید» در طبقات‌الصوفیه بهره‌جسته و با قید احتمال آن را، بازمانده (a)hēd در برخی گونه‌های پهلوی اشکانی دانسته‌اند. با این حال، تا به امروز هیچ پژوهش جامع و مستقلی، درباره فعل ربطی سوم شخص مفرد «اید» و صورت‌های صرفی دیگر آن در طبقات‌الصوفیه انجام نشده، و به تبع آن، از ارتباط آن با بن مضارع مصدر «بودن»: <sup>1</sup> -āy، -ay، -āy، -hāy، -hay و -ey در گویش‌های امروزی و ay در زبان پارتی (پهلوی اشکانی) سخن به میان نیامده است. ازین رو در نوشتار حاضر، با بررسی دقیق طبقات‌الصوفیه و جست‌وجوی اجمالی در برخی متون دیگر، تدقیق در قصه‌های شفاهی ضبط شده از استان‌های خراسان جنوبی و رضوی، و همین‌طور مراجعه به منابع مکتوب مرتبط با گویش‌ها زوایای مختلف این فعل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های گویشی مورد استفاده در این مقاله، از طریق بررسی منابع مکتوب گویشی و گوش‌سپاری به ۱۲۰۰ روایت از قصه‌های شفاهی ضبط شده از شهرها و روستاهای خراسان جنوبی و خراسان رضوی و استفاده از ۱۹ فقره از آن‌ها فراهم آمده است.<sup>۲</sup>

### ۳. فعل ربطی «اید» و صورت‌های صرفی و آوایی دیگر آن

در این بخش، نخست به کاربرد این فعل ربطی و صورت‌های آوایی و صرفی آن در طبقات الصوفیه و برخی متون دیگر اشاره می‌شود. سپس از تلفظ و صورت‌های صرفی آن در گویش‌ها و قصه‌های شفاهی خراسان جنوبی و خراسان رضوی سخن به میان می‌آید. آن‌گاه، نکاتی درباره تلفظ، معانی، گستره جغرافیایی کاربرد و پیشینه آن در زبان پارسی (پهلوی اشکانی) مطرح می‌گردد.

### ۳-۱. «اید» و صورت‌های صرفی و آوایی آن در «طبقات الصوفیه» و متون دیگر

چنان‌که پیش‌تر گفته شد «اید» یکی از کلمات دشوار و مبهم در طبقات الصوفیه (۱۳۸۶) است. این فعل حدود ۳۰۰ بار در این کتاب به کار رفته، از آن جمله است:

- و گویند: او اول کسی اید (= است) که سخن گفت از علوم اشارت. (همان: ۱۹۷)
- گفت که او که اید (= است) که من از وی می‌ترسم؟ گفت: او چنان است، او برادر من اید (= است) الیاس. (همان: ۱۹۸)
- حمدون قصار می‌جان کند، گفت: چراغ بکشید که من از زندگانی نومید گشتم، روغن آن وارث اید (= است). (همان: ۲۱۶)
- شیخ الاسلام گفت: دانی چرا؟ غایت گوش دل اید (= است) و غایت جان دوست. (همان: ۲۶۹)
- شیخ الاسلام گفت که: این ابیات مجنون را اید (= است)، نه شبلی را، اما وی انشا کرد. (همان: ۵۳۷)

مولایی، مصحح کتاب، در خصوص این فعل بیان می‌دارد:

یکی از خصوصیات زبان طبقات الصوفیه که می‌تواند نشانه‌ای از گویش هرات یا به تعبیر جامی «زبان هروی قدیم» باشد استعمال فعل مضارع «بودن» به صورت «اید» به معنی و به جای «است». این صورت استعمال در نفعات الانس در همه موارد به «است» تبدیل شده است. در نسخه‌های خطی طبقات الصوفیه از جمله نسخه «الف» و «د» اید به صورت «آید» و در نسخه «ه» در بیشتر موارد به «است» و «آید» تبدیل شده است. در چاپ کابل نیز در

بسیاری از موارد «اید» و «آید» به جای یکدیگر چاپ شده است. باید گفت در تنها نسخه‌ای که در اکثر قریب به اتفاق موارد «اید» در کتابت و مورد استعمال درست نوشته شده است نسخه «ج» است که در تصحیح متن ضبط آن نسخه بر نسخه‌های دیگر ترجیح داده شد. نمونه‌هایی از این نوع استعمال - نه به کثرت طبقات الصوفیه - در کشف‌الاسرار نیز دیده می‌شود. (همان: ۱۱۷)

در «طبقات الصوفیه»، علاوه بر «اید» که سوم شخص مفرد مضارع مصدر «بودن» است، برای اول شخص جمع این فعل، یعنی «ایم» (در نسخه ب متعلق به کتابخانه نور عثمانی استانبول: «آیم» برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به ادامه همین مقاله) نیز شاهدی دیده می‌شود که تاکنون از دید محققان پنهان مانده است:

- یکی گفت: ملامتی نه سخن ما اید (= است)، ما به این که ایم (= هستیم). (همان: ۲۲۰)

دوم شخص مفرد این فعل ربطی نیز در مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری (۱۳۸۹) دیده می‌شود:

- بر نهاد خود کارکن که تا آینه این کار آیی (= شوی) تا بر تو پیدا شود آنچه تو آنرا جویایی، هیچ طریقی نداری الا آنکه آینه آیی (= شوی)، راه تویی کجا روی؟ (همان: ۱۳۲)

در نسخه‌ای تازه‌یاب و منسوب به خواجه عبدالله انصاری، نیز شاهدی برای کاربرد سوم شخص مفرد این فعل یافت می‌شود:

- آنکس که آن‌ها می‌کند لاله-اید (= است) خداوند شما. (کریمی‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۴)  
سوم شخص جمع این فعل هم در بخشی از تفسیر کهن به پارسی (۱۳۷۵)، دیده می‌شود:

- اما ایشان که بذبخت آیند. (= باشند) (همان: ۱۷۷)

در کتاب در هرگز و همیشه انسان: از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری (شفیعی کدکنی: ۱۳۹۴) نیز صورت‌های آوایی و صرفی این فعل حدود ۱۵ بار به چشم می‌آید، مانند:

- آن بمانی که بی، ورنه باز نمایند چنانک آیی (= هستی). (همان: ۲۰۷)

- و ازین دو نام یکی اوسانه یکی ای (= هست) و دوم نیست در میانه. (همان: ۲۸۶)  
- این حدّ مقامات اید (= است) که بیاید گوشید. (همان: ۱۹۶)  
- مَلْکَا، هر که آهنگک تو کند این روز او را پیش آید و هر که تو را یابد دشمن خویش  
آید (= شود). (همان: ۲۵۵)

شفیعی کدکنی (همان) برای «ایی»، «ای»، و «آید» در نمونه شاهد‌های ذکر شده شرح و توضیح بیان نکرده است. رواقی (۱۳۹۵) در نقدی که بر در هرگز و همیشه انسان: از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری نگاشته، «اید» را به معنی «است»، «هست» و «هستید» دانسته و بدون هیچ شرح و توضیح دیگری، به ذکر چند شاهد از کاربرد این واژه در «طبقات‌الصوفیه»، و شاهد زیر از مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری (۱۳۸۹) بسنده کرده است:

- سید گفته که «وجد» آن درست اید (= است/ باشد) که ترا ضعف آرد و نشکند.  
(همان: ۴۰۷)

فکرت، در فصلی از کتاب فارسی هروی: زبان‌گفتاری هرات (۱۳۷۶)، تحت عنوان «بررسی چهار متن کهن فارسی با توجه به لهجه هروی امروز»، بیان نموده است:  
کلمه رابط «اید» به جای «است» مکرر در این کتاب [طبقات‌الصوفیه] آمده است، این کلمه به صورت موجود در متن «طبقات‌الصوفیه» اکنون در لهجه هروی موجود نیست؛ اما نگارنده امکان وجود آن در لهجه‌های موجود فارسی ماوراءالنهر بعید نمی‌داند. چنانکه نگارنده روزی در شهر اوزگند، «اوش» جمهوری قرقیزستان، از یکی پرسید که اهل کجاست؟ وی در جواب گفت: اوزگند، که ای این جا ۲۵ کیلومتر ایذ. (همان: ۲۹۷)

در لهجه بخارایی (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵) شاهدی برای کاربرد این فعل دیده نشد؛ اما نگارنده با جست‌وجو در متون قدیم و جدید بخارا برای کاربرد این فعل ربطی به شاهد‌های متقنی دست یافت. در هدایة المتعلمین فی الطب اثر ابوبکر ربیع بن الاخوینی بخاری (۱۳۷۱) - که به قول لازار (۱۳۸۴: ۲۳) نسخه قدیمی بسیار خوبی از آن موجود است - می‌خوانیم:  
- و نیز گفته‌اند کی اگر چشم بزرگ آید (= باشد) و دیدار وی تمام بوذ دلیل بوذ بر بسیاری مادت و اعتدال مزاج وی. (همان: ۱۲۵)

- این کس خشم گین بوذ و شجاع بوذ و متکبر آید (= باشد) و بی رحم و ستم کاره و قاهر و مهترفش آید (= باشد) و با ننگ و نبرد بوذ و بی مکر و خداع بوذ و اشکارا کند هر ج کند و اگر مزاج جگر جنان افتاده بوذ کقوت طبیعی قوی تر آید (= باشد) و آن دو قوت را قهر کند اعنی قوت نفسانی و حیوانی را این کس بسیار خوار آید (= باشد). (همان: ۱۱۸)

در شیرزاد و گلشاد و چهل و هفت داستان دیگر (۱۴۰۰) که به ادبیات عامه بخارا تعلق دارد، نسخه آن در طی سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۶ قمری در این شهر کتابت شده، و اخیراً با تصحیح و تحقیق محمدجعفر قنواتی منتشر شده است نیز یک شاهد قطعی برای کاربرد سوم شخص جمع این فعل وجود دارد:

- شمعون ملعون در وی نگاه کرد. دختر را دید خنجر چون قطره آبدار در دست گرفته است، ترسید و از دور بایستاد و گفت: ای دلبر ماهروی بدان و آگاه باش که مردی‌ام که در مصر از من محتشم تر کسی نیست و جمله بزرگان مصر در حمایت من آیند (= باشند). (همان: ج ۲، ۹۲۴)

«کشف‌المحجوب» اثر ابوالحسن علی بن عثمان هجویری (۱۳۸۴) متن دیگری است که فعل مورد بررسی در آن به کار رفته است. عابدی، مصحح این کتاب، با ذکر شاهد زیر: - در جمله قدم بر آتش نهادن بر طبع آسان‌تر از آن که بر موافقت علم رفتن، و بر صراط هزار بار گذشتن بر دل جاهل آسان‌تر از آن آید (= است/ باشد) که یک مسئله از علم آموختن، و اندر دوزخ خیمه زدن نزدیک فاسق دوست تر که یک مسئله از علم کار بستن. (همان: ۲۸)

و اشاره به کاربرد این فعل در طبقات‌الصوفیه بیان می‌دارد که «نسخ دیگر، این کلمه را غالباً به «بود» [= بُود: باشد] و «است» تغییر داده‌اند ما نیز ضبط نسخه اساس را در متن حفظ کردیم» (همان: ۶۳۷-۶۳۸). «آید»، حدود ۲۰ بار در این کتاب دیده می‌شود، مانند:

- اندر این معنی سخن بسیار آید (= است/ باشد) اصولی و فصولی. (همان: ۴۰۹)  
- چون بامداد شد، گفتم: «ایها الشیخ، امروز امیر من باشم» گفت: «صواب آید» (= است/ باشد). (همان: ۵۰۱)

- و احمد حمّادی سرخسی - که به ماوراءالنهر رفیق من بود- مردی محتشم بود. ورا

- گفتند: «حاجت اید (= است/ باشد) ترا به تزویج؟» وی گفت: «نه». (همان: ۵۳۵)  
 در برخی متون نظم فارسی نیز شاهدهایی ناظر بر کاربرد این فعل دیده می‌شود، مانند:  
 چنین گفت کاین گفتن نابکار      نه خوب آید (= باشد) از مردم هوشیار  
 (فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۹)  
 گرت باید که تن خویش به زندان ندهی      آن به آید (= باشد) که دل خویش به شیطان ندهی  
 (ناصرخسرو، ۱۳۸۹: ۳۹۶)  
 میان ماهمی کینه نباید      که کین با دوستان نیکو نیاید (= نباشد)  
 (اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱)  
 سر بریدن واجب آید (= باشد) مرغ را      کوبه غیر وقت جنبانند ذرا  
 (مولوی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۴۹۷)  
 بدنام مکن مرا که زشت آید (= باشد)      بر دوش ملک ردای شیطانی  
 (جمال اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۳۰)

### ۲-۳. فعل ربطی «اید/ آید» در قصه‌های شفاهی خراسان جنوبی و رضوی

پیش از این، وجود سوم شخص مفرد فعل مورد بررسی در گویش‌های خراسان جنوبی، با صورت آوایی «آدِ e-ā: هست، است» در شهر بیرجند (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۵۰) و دشت بیاض از بخش توابع بخش نیمبلوک قاین با تلفظ ay-e به همان معنی و کاربرد (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۹۶) گزارش شده است. در کتاب اخیر، کاربرد فعل مورد نظر، در جمله هم نشان داده شده است:

i čī-n-ay-e?      - این چیست؟

i xune-y-ay-e.      - این خانه است. (همان: ۳۱۳)

در کتاب زعفری به مثقال: ضرب‌المثل‌های قاینی (مقداری و دیگران ۱۳۹۱) نیز شاهدهایی برای کاربرد صورت منفی این فعل دیده می‌شود، از آن جمله است:

bed ez si sâl gedey, šow jomey xor beled niyâde.

- بعد از سی، سال گدایی هنوز شب جمعه‌اش را بلد نیست. (همان: ۵۵)

čize de bâri niyâde.      - چیزی بارش نیست. (همان: ۸۹)

der mesel monâqeše niyâ.      - در مثل مناقشه نیست. (همان: ۱۱۰)



در یکی از محلی سروده‌های سعید عندلیب، از شاعران بیرجند، نیز این واژه، دیده می‌شود:

مُو که وقف مردم آیه (= است) شعر مُو صحبت از خَلق قبا یِک لا کُنم  
(زنگویی، ۱۳۸۵: ۴۱۳)

برای بررسی دقیق‌تر فعل مورد بررسی، در ادامه نمونه‌شاهد‌هایی از کاربرد آن در قصه‌های شفاهی ضبط شده از این استان ارائه می‌شود:

var baqeyam gof ke šâm hâzer 'āy-e beyey sar sofrā...ina ke bor kasone ke be zāher de qa:r 'āy-an vali ta delinu čize degare 'āy-a o nemayan de qa:r bašan i sarmasal ra ham meyāran mo xo namom vali bor har ke bekašidayen kam-a.

- به بقیه هم گفت که شام حاضر است بیاید سر سفره ... این است که برای کسانی که به ظاهر قهر هستند، ولی ته دلشان چیز دیگری است و نمی‌خواهند قهر باشند این ضرب‌المثل را هم می‌آورند: «من که [غذا] نمی‌خواهم؛ ولی برای هر کسی کشیده‌اید کم است». (قصه «پسر بهانه‌گیر»، روایت بیرجند)

mega doxtar-un to vaxt-e arusi-nu hāy-a.

- می‌گوید دختران تو وقت عروسی‌شان است. (قصه «اسب پرزاد» روایت اوجان، بیرجند)  
gof ke xob, doxtar šomâ koja 'āy-a?

- گفت که خوب، دختر شما کجاست؟ (قصه «سیب» روایت بُزقنج، بیرجند)

be čepu ke rasi mega če kâr 'āy-a... dide i šišey dâvâ xo ne-y-āy-a.

- به چوپان که رسید می‌گوید چه کار شده؟ ... دید این شیشه دارو که نیست. (قصه «ای سر چه دیده‌ای چه خواهی دید» روایت بوشاد، بیرجند)

be qabrestō raside dide yak kallaye sare ādame mordaye onja 'āy-a. ...dide yak javunegey por heykale gošey xona 'āy-a... beyâ ber-em ya bâq-e 'āy-a az karče dar negâ ku.

- به قبرستان رسید دید سر یک آدم مرده‌ای آنجاست. ... دید یک جوان تنومندی گوشه خانه است ... باید برویم یک باغی است از درز در نگاه کن. (قصه «خنده ماهی» روایت القور، بیرجند)

ba vazir go<sup>3</sup> če kâr šed ke az ruz ke pesar ma-r bo-bord-i var safar, i hâlat var sar-i bumada mesle ke mariz bāš-a, mariz 'āy-a gof pesar šoma āšoqe doxtar folâni še. ... ma amšow inje 'āy-om qossa na-xor. ... pātešâ go doxtar man, doxtar pātešâ tu xuna 'āy-a?

- به وزیر گفت: چه کار شد که از روزی که پسر من را بردی به سفر، این حالت بر سرش آمده مثل این که مریض باشد مریض است؟ گفت: پسر شما عاشق دختر فلانی شد. ... من امشب اینجا هستم غصه نخور ... پادشاه گفت: «دختر من، دختر پادشاه، در خانه است؟»  
(قصه «یک من کاه یک کله قند»، روایتِ نوغاب هندوالان، درمیان)

nemâšom čan tâ nefare harkat dâ go berem rad-i-r bezane bebine de koje 'ây-a. ... qazâ ke doros še ya meqdâre var ke be xâdemey xo dâ gof begir bobar berey hamu nefar čepponeya de unja gošna 'ây-a.

- سر شب چند نفر فرستاد. گفت: «بروید ردش را بزنید ببینید کجاست» ... غذا که درست شد یک مقداری کشید به خادمه اش داد گفت: «بگیر ببر برای همان نفر. چوپانی است در آنجا گرسنه است» (قصه مغول دختر) روایتِ نوغاب هندوالان، درمیان)

kârgara beyuma gof ke baččey koje 'ay-i?

- آن کارگر آمد، گفت که بچه کجا هستی؟ (قصه «رفیق و نارفیق»، روایتِ کوشه علیا، خوسف)

ma xo âšeq doxtar šomâ ne-y-ây-om. mâ<sup>4</sup> xo âšeq i doxtar 'ây-om. ...gof berafta az hayât birun namedenem kojâ 'ây-ad-e ... yak bolbole sare čamande gol 'ây-a.

- من که عاشق دختر شما نیستم. من که عاشق این دختر هستم. ... گفت رفته از حیاط بیرون، نمی دانیم کجاست ... یک بلبل روی گل بزرگ و شاداب است. (قصه بلبل سرگشته»، روایتِ جومیان، خوسف)

hamin ke dar râ bâz kard did ke akse yak doxtar-e eyne mâh vâ mâh me-ga to ma-tâb tâ man be-tâb-am var divâl xona zad-a 'āya<sup>5</sup>. inâ famidan ke i tuy qasr 'ây-a. yak nafar tu qasr 'ây-a.

- همین که در را باز کرد دید که عکس یک دختری مثل ماه، به ماه می گوید تو متاب تا من بتابم بر دیوار خانه زده است. این ها فهمیدند که او در قصر است. یک نفر توی قصر است. (قصه «نجما» روایتِ جومیان، خوسف)

beren u ram beyâren ke yak degeyne tu ša:r neyâd-e ... u dam var sar yarda ke dumâdi, dumâde xeyle xube 'ay-a.

- بروید او را بیاورید که کس دیگری در شهر نیست. آن وقت فهمیده که دامادش، داماد خیلی خوبی است. (قصه «کره دلدل»، روایتِ وُرزُق، قاین)

berafte dide ke yak doxtare ke mesle hure 'ay-e, howjâ bumada be ow sabuye dâra mâ sabu xor ow kona...i xo pendâri hure 'ay-e ha âdamun âddi namengarade.

- رفت دید که یک دختری که مثل حوری است، آنجا آمده به آب، سبویی دارد می خواهد سبویش را آب کند. ... او که پنداری حوری است به آدمیان عادی نمی ماند.

(قصه «حور بهشتی» روایت تجن، قاین)

bima mega berey či megeryi? če kār 'āy-a? ...bâz çel xuney degey xi di ke çel dar va-n-ay-e<sup>6</sup>. ... berafte kenâr daryâ di ke doxtar çin o mâçin unje hasta o taxte talâyam unjâ-n-ay-a.

- آمد می گوید چرا گریه می کنی؟ چه کار شده؟ ... باز چهل خانه دیگر خواهی دید که چهل در باز است ... رفت کنار دریا دید که دختر چین و ماچین آنجاست و تخت طلا هم

آنجاست. (قصه «آهوگیر»، روایت اسفدن، قاین)

čašeynu vâna az musâ ke mekonan kur 'āy-an.

- چشمانشان باز است [نگاهشان را] به سمت موسی که می کنند کور می شوند. (قصه

«موسی و فرعون»، روایت اسفدن، قاین)

be haqqe mo:r soleymun-e peyqambar, harjâ zan ma 'āy-a o qasrom, be sar jâš vargarda.

- به حق مهر سلیمان پیغمبر، هر جا زن من است و قصرم، به سر جایش بر گردد. (قصه «پسر

تاجر»، روایت کارشک، قاین)

yak faqir zan-am beyamada dar xuna var-gof ma faqire'āy-om.

- یک زن فقیری هم آمده در خانه گفت: من فقیر هستم. (قصه «پادشاه هفت پسر»، روایت فردوس)

gof ke bâbâ i axonde ma xeyle zane xube hay-e o šomâ beyâya ir vastona.

- گفت که بابا، این آخوند (= معلم) من خیلی زن خوبی است و شما بیاید او را بستانید.

(قصه «گاو زرد»، روایت نوده، فردوس)

yak jevune tu serâye pirzana hây-a šâyad uš bekošta.

- یک جوانی در سرای آن پیرزن است، شاید او کشته باشدش. (قصه «جوسر»، روایت

برون، فردوس)

pâtešâha de xow mebina ke baččaš zenda 'āy-a.

- پادشاه (= سام) خواب می بیند که بچه اش (= زال) زنده است. (قصه «سام»، روایت

فردوس)

علاوه بر قصه های شفاهی، فعل ربطی مورد بررسی در گفت و گوهای روزمره برخی

مناطق خراسان جنوبی نیز کاربرد دارد، مانند:

xod yak-e peyqom pasqom xey dâ ke be-fam-an koja 'āy-i ... har pansanba o joma xona xo 'āy-an ... sedey nana xo zad-om goft-om čē xabar 'āy-a.  
 - با یکی پیغام خواهی فرستاد که بفهمند کجا هستی. ... هر پنج‌شنبه و جمعه خانه خودشان هستند. ... مادرم را صدا زدم گفتم چه خبر است. (خاطرات قدیمی ضبط شده از شازيله، خوسف)

bale, bad ne-y-āy-em.

- بله، بد نیستیم. (گفت و گوی ضبط شده از مود، سریشه)

salâm bâbâ xub āy-en?

- سلام بابا، خوب هستید؟ (گفت و گوی ضبط شده از تجک، خوسف)

با فاصله نسبتاً زیاد از هرات و خراسان جنوبی، در شمال غربی خراسان رضوی نیز این

فعل ربطی کاربرد دارد، مانند:

dâmâdeš be doxtar mega ke pedaret nazdik 'ay-a, mexa beya.

- دامادش به دختر می‌گوید که پدرت نزدیک است، می‌خواهد بیاید. (قصه «دختر پیرمرد و گرگ» روایت فراشیان، جغتای، خراسان رضوی)

#### ۴. بحث و بررسی

با توجه به شاهد‌های ذکر شده، فعل ربطی مورد بررسی در متون فارسی و گویش‌های خراسان جنوبی و خراسان رضوی به صورت‌های زیر دیده می‌شود:

شخص	متون	گویش‌های و قصه‌های خراسان جنوبی و رضوی
اول شخص مفرد	-	'āy-om, 'ây-om
دوم شخص مفرد	آیی، ایی	'āy-i, 'ay-i
سوم شخص مفرد	اید، ای، آید	'āy-a/e, hāy-a/e, 'ay-e/a, hay-a/e, 'ây-a(d), 'â(y-a)d, 'ā(y-a)d
اول شخص جمع	ایم	'āy-em
دوم شخص جمع	-	'āy-en
سوم شخص جمع	آیند	'āy-an

براین پایه، بن مضارع این فعل با تلفظ‌های -'ā(y)، -'a(y)، -'ây، -hāy و -hay در

گویش‌های خراسان جنوبی و خراسان رضوی به کار می‌رود. بنا به تجربه زیسته و شم گویشی نگارنده، می‌توان -'āy را تلفظ اصلی، و صورت‌های آوایی دیگر را منشعب از آن

دانست؛ با این توضیح که از یک سو برای تبدیل صامت چاکنایی «ء» /ʔ/ به صامت «ه» /h/ شاهد‌های دیگری نظیر «انار/هنار» (یا حقی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۰۸) وجود دارد، از سوی دیگر در بیشتر گویش‌های خراسان، /ā/ مصوتی پیشین، باز و کشیده است که برای سهولت تلفظ، در حال تحول به /a/ یا /â/ است (برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به رضایی، همان: ۶۰ و صادقی، همان: ۳۶).

بن مضارع فعل مورد بررسی، در *طبقات‌الصوفیه* و متون دیگر به دو صورت «آب» -āy و «ای» با تلفظ‌های احتمالی -āy یا -ay یا -i دیده می‌شود. از یک سو با توجه به مطالب پیش‌گفته مبنی بر قرابت و اشتراکات فراوان زبانی *طبقات‌الصوفیه* با گویش‌های امروز خراسان جنوبی و رضوی، دور از ذهن نیست که «ای» نیز در این کتاب -āy تلفظ می‌شده باشد که امکان ابدال آن به -ay و -ây هم وجود دارد. از طرف دیگر با عنایت این‌که این فعل با تلفظ ay در برخی جملات برجای مانده از زبان پارتی (پهلوی اشکانی) به کار رفته است می‌توان «ای» در متون کهن فارسی را هم -ay تلفظ کرد:

تویی پدرِ همهٔ این آفرینش. (باغ‌بیدی، ۱۳۹۴: ۵۳) *tō ay pid cē imīn harvīn karišn.*

روشنی ما هستی. (همان) *rōšnīft ay cē-man.*

ستوده هستی تو، ای خدای نیکوکار! (همان: ۵۶) *āfarīd ay tō bay kirbakkar.*

تو سزاوار ستایش هستی. (همان: ۶۲) *tō istāwīšn aržān ay.*

(تو) اول و آخر هستی. (همان: ۶۴) *naxēn ay ud istumēn.*

شاه گفت که از کجا هستی؟ (همان: ۶۵) *šah wāxt kū až kū ay.*

محبوبم تو هستی. (همان: ۶۶) *frih-um tō ay.*

از منظر دیگر، وجه پیشنهادی گشتاسب و محمدی (همان: ۴۴) برای تحول ahēd به فعل مضارع «اید» [ēd]، [ahēd>hēd>ēd]>[id] نیز محتمل به نظر می‌رسد؛ اما نکته در این است که id، در برخی قصه‌های ضبط شده از خراسان شمالی، برای ساخت ماضی بعید کاربرد دارد:

*yak pirmardi bud, zan-eš morda id. ... i mard-i banda xodâ zan-eš morda id.*

یک پیرمردی بود، زنش مرده بود ... این مرد، بنده خدا، زنش مرده بود. (قصهٔ «نازنین بلبلک» روایتِ جاجرم)

چنان‌که پیش‌تر گفته شده، در گویش‌ها و قصه‌های شفاهی خراسان جنوبی و خراسان رضوی، هر شش شخص مضارع فعل ربطی مورد بررسی کاربرد دارد؛ اما در متون فارسی برای اول شخص مفرد و دوم شخص جمع این فعل شاهدهی موثق پیدا نشد؛ هرچند به قیاس سایر شخص‌ها و کاربرد فعل در متون فارسی دری، می‌توان این دو را نیز به صورت «ایم/آیم» و «ایید/آیید/اید» بازسازی کرد.

چنان‌که پیش‌تر گفته شد در کتاب *در هرگز و همیشه انسان: از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری* (شفیعی کدکنی: ۱۳۹۴) سوم شخص مفرد این فعل به صورت «ای» نیز ضبط شده است:

- ازین دو نام یکی اوسانه یکی ای (= است) و دوم نیست در میانه (همان: ۲۸۶).  
 باتوجه به شاهدهای دیگر مبنی بر حذف صامت «د»/d/ در *طبقات‌الصوفیه* و متون دیگر (صادقی، ۱۳۹۳: ۶۲۵) و همین‌طور امکان حذف این صامت از شناسه سوم شخص مفرد در هرات، اغلب گویش‌های خراسان جنوبی و رضوی (فکرت، همان: ۲۷ و صادقی، ۱۳۹۹: ۵۷) چنین به نظر می‌رسد که صامت «د» از «ای» هم حذف شده است.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد مولایی، مصحح *طبقات‌الصوفیه* (۱۳۸۶: ۱۱۷) در مقدمه‌ای که بر این کتاب نگاشته، فعل مضارع «بودن» به صورت «اید» را به معنی و به جای «است» می‌داند. عابدی، مصحح *کشف‌المحجوب* (۱۳۸۴: ۲۸) نیز می‌گوید که در برخی نسخ این کتاب، «اید» غالباً به «بود» [= بُود: باشد] و «است» تغییر داده شده است. در مثال‌های نقل شده از *هدایة المتعلمین فی الطب* اثر ابوبکر ربیع بن الاخوانی بخاری (۱۳۷۱: ۱۲۵ و ۱۱۸) هم «ایذ/آیذ» معادل «بوذ» (= باشد) است. با این همه، در برخی شاهدهای نقل شده از مجموعه *رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری* (۱۳۸۹)، نظیر:

- بر نهاد خود کار کن که تا آینه این کار آیی (= شوی) تا بر تو پیدا شود آنچه تو آنرا جویایی، هیچ طریقی نداری الا آنکه آینه آیی (= شوی)، راه تویی کجا روی؟ (همان: ۱۳۲).

«آیی» به معنی «شوی» از مصدر «شدن» است. در کتاب *در هرگز و همیشه انسان: از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری* (شفیعی کدکنی: ۱۳۹۴) نیز در شاهد زیر:  
 - ملکا، هر که آهنگ تو کند این روز او را پیش آید و هر که تو را یابد دشمن خویش

آید (= شود) (همان: ۲۵۵).

«آید» به معنی «شود» از مصدر «شدن» به کار رفته است. این کاربرد، در برخی قصه‌های

شفاهی خراسان جنوبی هم دیده می‌شود:

čašeynu vâna az musâ ke mekonan kur 'āy-an.

- چشمانشان باز است [نگاهشان را] به سمت موسی که می‌کنند کور می‌شوند. (قصه

«موسی و فرعون»، روایت اسفدن، قاین)

شمشیرگرها، بیان می‌دارد که «گاه "الف" ابتدای «اید»، در پیوند این فعل با واژه قبل

حذف می‌شود». (۱۳۹۴: ۱۵۵) در قصه‌های شفاهی خراسان جنوبی نیز شاهدهایی برای

حذف همزه آغازی این فعل ربطی دیده می‌شود، از آن جمله است:

pâttešâ me-ga če kâr to-n-āy-a... i xeyâr az doxtar me-yuna to-n-āy-a.

- پادشاه می‌گوید چه کار تو است؟ ... این خربزه از دختر وسطی تو است. (قصه «اسب

پریزاد» روایت اوجان، بیرجند)

mâdar musâ xamir dâšt-o nu mepox māmurun dowlat bemadan megan ke

to baččey xurde dâri koje-n-āy-e.

- مادر موسی خمیر داشت و نان می‌پخت مأموران دولت آمدند می‌گویند که تو بچه

کوچکی داری کجاست؟ (قصه «موسی و فرعون»، روایت اسفدن، قاین).

با در نظر داشت شاهدهای متنی ارائه شده و همچنین کاربرد ay به معنی «هستی» در

برخی جملات برجامانده از زبان پارسی (پهلوی اشکانی)، تردیدی نمی‌ماند که «اید/آید»

از جمله واژه‌های کهن حفظ شده در برخی متون و گویش‌های ایرانی است و نمی‌توان آن

را متعلق به منطقه‌ای خاص دانست. صرف و کاربرد این فعل ربطی با تلفظ ey- در گویش

سرخه از توابع سمنان (یعقوبی، ۱۳۹۲: ۸۱) و همین‌طور کاربرد بن مضارع فعل «بودن» در

پشتو (Morgenstierne 2003: 100) و خوارزمی (Benzing 1983: 694) به صورت y- هر

دو از ریشه ah- مؤید این نظر است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در این نوشتار، جوانب مختلف بن مضارع مصدر «بودن» یعنی «آی-ây-» و «ای-ây/ay-» در

«طبقات الصوفیه» و برخی متون دیگر، به کمک صورت‌های صرفی و آوایی آن در برخی

گویش‌های خراسان جنوبی و خراسان رضوی بررسی شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که:

- علاوه بر «اید/آید/ای» که سوم شخص مفرد است، دوم شخص مفرد، و اول و سوم شخص جمع این فعل نیز در برخی متون فارسی به کار رفته است. اول شخص مفرد و دوم شخص جمع این فعل را نیز می‌توان به قیاس سایر شخص‌ها، کاربرد فعل در متون فارسی دری و بهره‌گیری از گویش‌های خراسان جنوبی و خراسان رضوی و همین‌طور فارسی هروی بازسازی کرد.

- پیرامون ضبط سوم شخص مفرد این فعل به صورت «ای»، می‌توان احتمال داد که صامت «د»/d/ از پایان این واژه حذف شده است.

- بن مضارع مورد بررسی، علاوه بر «است/هست» و «بود» [= بُودَ: باشد]، در برخی شاهد‌ها به معنی مشتقات مصدر «شدن» هم دیده می‌شود.

- همزه آغازی «اید/آید»، هم در طبقات‌الصوفیه و هم در گویش‌های مورد بررسی به‌ضرورت می‌تواند حذف شود.

- «اید/آید» سوم شخص مفرد مضارع از مصدر «بودن»، از جمله واژه‌های کهن حفظ شده در برخی متون و گویش‌های ایرانی است و نمی‌توان آن را متعلق به منطقه‌ای خاص دانست. کاربرد این فعل ربطی با صورت آوایی -ey- در گویش سرخه از توابع سمنان و همچنین وجود آن با تلفظ ay در برخی جملات برجای مانده از زبان پارسی (پهلوی اشکانی) و همین‌طور کاربرد بن مضارع فعل «بودن» در پشتو و خوارزمی به‌صورت -y- هر دو از ریشه ah- این دریافت را تأیید می‌کند.



## پی‌نوشت‌ها

- ۱- همزه چاکنایی در اغلب گویش‌های خراسان خفیف ادا می‌شود به‌همین سبب معمولاً در خط آورده نمی‌شود. (صادقی، ۱۳۹۹: ۳۵) در این پژوهش، به‌ضرورت، در خط هم نشان داده شده است.
- ۲- برای بررسی روایت‌های مختلف از قصه‌های شفاهی، از گنجینه صوتی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور خراسان رضوی استفاده شده است.
- ۳- در اغلب گویش‌های خراسان جنوبی، بن ماضی «گفتن» دارای گونه‌های go, gof, goft است.
- ۴- در برخی گویش‌های خراسان جنوبی، علاوه بر ma(n) "من"، mâ(n) نیز به‌عنوان ضمیر اول شخص مفرد کاربرد دارد. (همان: ۱۹۶)
- ۵- āya در این کاربرد، فعل کمکی است.
- ۶- در برخی گویش‌های خراسان جنوبی، e(d) یا a(d) در جایگاه شناسه سوم فعل مضارع می‌آید و آمدن هر یک از آن‌ها به جای دیگری در معنی تفاوت ایجاد نمی‌کند. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به جدول ارائه شده در مبحث "۴. بحث و بررسی" در همین نوشته)

## نشانه‌های آوایی

همخوان‌ها			
s	سایشی، لثوی، بی‌واک	p	انسدادی، دولبی، بی‌واک
z	سایشی، لثوی، واک‌دار	b	انسدادی، دولبی، واک‌دار
š	سایشی، لثوی-کامی، بی‌واک	t	انسدادی، دندانی، بی‌واک
ž	سایشی، لثوی-کامی، واک‌دار	d	انسدادی، دندانی، واک‌دار
x	سایشی، ملازی، بی‌واک	k	انسدادی، نرم‌کامی، بی‌واک
h	سایشی، چاکنایی، بی‌واک	g	انسدادی، نرم‌کامی، واک‌دار
m	غنه‌ای، دولبی، واک‌دار	q	انسدادی، ملازی، واک‌دار
n	غنه‌ای، دندانی، واک‌دار	ʔ	انسدادی، چاکنایی، بی‌واک
l	کناری، لثوی، واک‌دار	ç	انسدادی-سایشی، لثوی-کامی، بی‌واک
r	لرزشی، لثوی، واک‌دار	j	انسدادی-سایشی، لثوی-کامی، بی‌واک

			واک‌دار
y	ناسوده، کامی، واک‌دار	f	سایشی، لبی-دندانی، بی‌واک
-	-	v	سایشی، لبی-دندانی، واک‌دار
واکه‌ها			
ō	نیم‌بسته، پسین، گرد، کشیده	i	بسته، پیشین، گسترده
a	باز، پیشین، گسترده	ü	بسته، پیشین، گرد
ā	باز، پیشین، گسترده، کشیده	u	بسته، پسین، گرد
â	باز، پسین، گسترده	e	نیم‌بسته، پیشین، گسترده
ow	واکه مرکب	e:	e با کشش جبرانی
ey	واکه مرکب	ē	نیم‌بسته، پیشین، گسترده، کشیده
öw	واکه مرکب	ö	نیم‌بسته، پیشین، گرد
□	افزودن	o	نیم‌بسته، پسین، گرد

## فهرست منابع

- اخوینی بخاری، ربیع بن احمد. (۱۳۷۱). *هدایة المتعلمین فی الطب*. به تصحیح جلال متینی. چ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسعد گرگانی، فخرالدین. (۱۳۸۹). *ویس و رامین*. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: هیرمند.
- انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۶). *طبقات الصوفیه*. با مقدمه، مقابله، تصحیح و فهارس محمدسرور مولایی. چ دوم. تهران: توس.
- انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۹). *مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری*. به تصحیح و مقابله ۳ نسخه و مقدمه و فهارس محمدسرور مولایی. ج ۱. تهران: توس.
- بخشی از تفسیر کهن به پارسی. (۱۳۷۵). از مؤلفی ناشناخته. با تحقیق و سیدمرتضی آیه الله زاده شیرازی. تهران: میراث مکتوب و نشر قبله.
- عبدالرزاق اصفهانی. (۱۳۶۲). *دیوان کامل*. با تصحیح وحید دستگردی. تهران: سنایی.
- راشده محصل، محمد تقی و صادقی، محسن. (۱۳۹۲). «گوش روستای اردکول و متون فارسی»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، ش ۲: ص ۹۱-۱۰۵.
- رجایی بخارایی، احمد علی. (۱۳۷۵). *لهجه بخارایی*. چ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- رضایی باغبیدی. (۱۳۹۴). *راهنمای زبان پارسی (پهلوی اشکانی)*. چ دوم. تهران: ققنوس.
- رضایی، جمال. (۱۳۵۵). «ساختمان و صرف فعل ماضی در گویش کهن هرات و مقایسه آن با صرف فعل ماضی در گویش کنونی بیرجند»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۴: صص ۱۰۰-۱۱۰.
- رضایی، جمال. (۱۳۷۷). *بررسی گویش بیرجند*. تهران، هیرمند.
- رواقی، علی. (۱۳۹۵). «گونه فارسی هروی: با نگاهی به کلمات شیخ الاسلام در کتاب «هرگز و همیشه انسان»، گزارش میراث. د دوم، ضمیمه ش ۴.
- زنگویی، حسین. (۱۳۸۵). *شاعران قهستان*. تهران: روزگار.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۴). *در هرگز و همیشه انسان (از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری)*. تهران: سخن.
- شمشیرگرها، محبوبه. (۱۳۹۴). *طبقات الصوفیه و ویژگی‌های زبانی آن*. تهران: امیرکبیر.
- شیرزاد و گلشاد و چهل و هفت داستان دیگر. (۱۴۰۰). از مؤلفی ناشناس. با تصحیح و تحقیق محمد جعفری قنوتی. ج ۲، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

- صادقی، محسن. (۱۳۹۳). کور در معنایی تازه. دانش و آزادگی: ارج‌نامه دکتر محمد رضا راشد محصل. به درخواست و اشراف محمدجعفر یاحقی، سلمان ساکت، آرش اکبری مفاخر. تهران: سخن با همکاری فرهنگسرای فردوسی.
- صادقی، محسن. (۱۳۹۴). «درباره چند واژه از ارشادالزراعه اثر ابونصری هروی». فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان). ش ۹: ص ۱۸۵-۱۹۱.
- صادقی، محسن. (۱۳۹۵). «پاهنگ فرت: ترکیبی نادر در اثری نویافته از خواجه عبدالله انصاری». فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان). ش ۱۱: ص ۱۸۲-۱۸۵.
- صادقی، محسن. (۱۳۹۹). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان خراسان ۱). با همکاری صفورا صحراگرد، علی اسداللهی دشت بیاض، حسین پریش، فضل‌اله برزگر، حبیب آقایی بجستان، علی محمدیان گاش و مجتبی نهاردانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عبدالرزاق اصفهانی، جمال‌الدین محمدبن. (۱۳۶۲). دیوان کامل. به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: کتابخانه سنایی.
- عبدالمجید، محمدسعید. (۱۳۸۶). شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی: زندگی، آراء، عقاید فلسفی و کلامی. ترجمه عزیزالله علی‌زاده مالستانی. تهران: عرفان.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه. دفتر ۲. به تصحیح جلال خالقی مطلق. چ سوم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فکرت، محمد آصف. (۱۳۷۶). فارسی هروی: زبان گفتاری هرات، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- کریمی‌نیا، مرتضی. (۱۴۰۰). «نسخه‌هایی تازه‌یاب از تفسیر قرآن خواجه عبدالله انصاری در ترکیه و نجف: بخش نخست: دستور و واژگان فارسی در گویش هروی». آینه پژوهش. ش ۱: صص ۶-۶۲.
- گشتاسب، فرزانه و میثم محمدی. (۱۳۹۷). «پیشنهادی درباره خوانش فعل ناشناخته ahēd در درخت آسوریگ»، زبان‌شناخت، ش ۲: صص ۳۹-۴۷.
- لازار، ژیلیر. (۱۳۸۴). شکل‌گیری زبان فارسی. ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۲۱). «شعری از سرّی قاینی». محیط: صص ۵۱-۵۳.
- مقداری، صدیقه‌سادات و دیگران. (۱۳۹۱). زعفر و به مثقال: ضرب‌المثل‌های قاینی، قاین: انتشارات اکبرزاده.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۸). مثنوی معنوی، ج ۲. به تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد. چ چهارم. تهران: هرمس.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۵، شماره ۳۵، زمستان ۱۴۰۲ / ۲۹

- ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۸۹). *دیوان/شعار*. به اهتمام عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۴). *کشف‌المحجوب*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چ دوم. تهران: سروش.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۴). *فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- Benzing, j. (1983), *Chwaresmischer Wörtindex*. Otto Harrasowitz, Wiesbaden.
- Morgenstierne. G (2003). *A New Etymological Vocabulary of Pashto*. Wiesbaden.

### References

- Akhwini al-Bukhari , Rabi bin Ahmad. (1992), *Hidayat al-Muta'allemin fi al-Ṭibb* Edited by Jalal Matini. 2nd edition. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Fakhreddin Asadgorghani. (2010). *Vis and Rāmin*, edited by Mojtaba Minawi. Tehran: Hirmand.
- Ansari, Abdullah bin Mohammad(2007), *Tabaqat al-Sufiyah*, with the introduction, confrontation, correction and indexes by Mohammad Sorour Molaei, 2nd edition. Tehran: Toos.
- Ansari, Abdullah bin Mohammad. (2010). *Khawaja Abdullah Ansari's Collection of Persian Rasāel*, To the correction of 3 editions and the introduction and indexes of Mohammad Sorour Molaei vol. 1. Tehran: Toos.
- A part of the ancient commentary in Persian (1996). From an unknown author. With research and Seyed Morteza Ayatollahzadeh Shirazi. 1st Edition. Tehran: Cultural Center; Written Heritage and Qibla Publishing.
- Jamal al-Din Abd al-Razzaq Esfahani (1983). *Perfect Diwan* With the correction of Vahid dastgardi. Tehran: Sanaei. Rashid Mohsal, Mohammad Taqi and Sadeghi, Mohsen. (2013). "Ardakul Village Dialect and Persian Texts", *Iranian Languages and Dialects (Special Issue of Farhangistan)*, Vol. 2, pp. 105-91.
- Ahmad Ali Rajai Bokharai(1986). *Bukhara dialect*. 2nd edition. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Rezaei Baghbidi (2015), *Guide to the Parthian language (Arsacid Pahlavi Pahlavi)*. 2nd edition. Tehran: Ghoghnoos.
- Rezaei, Jamal. (1976), "Past verb Grammar and conjugation in the old Herat dialect and its comparison with the past tense conjugation in the current Birjand dialect", *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran*, No. 4, pp. 110-100.
- Rezaei, Jamal. (1998). *Analysis of Birjand dialect*. Hirmand, Tehran.
- Ravaghi, Ali. (2016). "Persian type of Harvi: looking at the words of Sheikh Al-Islam in the book "Always and always human", *Heritage report*. 2nd period, appendix number 4.
- Zangoui, Hossein (2006). *Poets of Qahestan*. Tehran: Rozegar.
- Mohammad-Reza Shafiei Kadkani(2015). *Always and always human (from the mystical heritage of Khwaja Abdullah Ansari)*. Tehran: Sokhan.
- Shamshigarha Mahbobeh(2015), *Tabaqat al-Sufiyya and its linguistic features*. Tehran: Amir Kabir.

- Shirzad va Golshad and 47 other stories (2021), From an unknown author, with correcting and research by Mohammad Jafari Qanawati. Volume 2, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publications in collaboration with Sokhan Publications.
- Sadeghi, Mohsen (2014). "Blind in a new sense". Knowledge and freedom: Honorable mention of Dr. Mohammad Reza Rashid Mohsal. At the request of Mohammad Jaafar Yahaghi, Salman Saket, Arash Akbari Mofakher. Tehran: Sokhon in collaboration with Ferdowsi Cultural Center.
- Sadeghi, Mohsen (2015) "About a few words from Irshad al-Zarrah by Abu Nasri Heravi". Dictionary writing (special issue of Farhangistan). Vol. 9, pp. 185-191.
- Sadeghi, Mohsen (2016), "Pahang Fart: a rare combination in a new work by Khwaja Abdullah Ansari". Dictionary writing (special issue of Farhangistan). No. 11, pp. 182-185.
- Sadeghi, Mohsen (2020). Treasure of Iranian Dialects (Khorasan Province 1). With the cooperation of Safura Sahragerd, Ali Asdalahi Dasht Beyaz, Hossein Parivash, Fazallah Barzegar, Habib Aghaei Bajestan, Ali Mohammadian Gash and Mojtabi Nahardani. Tehran: Academy of Persian Language and Literature (APLL) .
- Abd al-Razzaq Esfahani , Jamaluddin Mohammad bin. (1983). Perfect Diwan, Edited by Hasan Vahid Dastgardi. Tehran: Sanaei Library.
- Abdul Majeed, Mohammad Saeed. (2007). Sheikh-ul-Islam Khwaja Abdullah Ansari Heravi: life, opinions, philosophical and theological opinions. Translated by Azizullah Alizadeh Malestani. Tehran: Erfan
- Ferdowsi, Abulqasem (2010). Shahnameh. Book 2. Corrected by Jalal Khaleghi Mutlaq. 3rd edition, Tehran: Center for Islamic Encyclopaedia.
- Fekrat, Mohammad Asif (1997). Heravi Farsi: the spoken language of Herat, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Kariminia, Morteza (2021), "Recent copies of Khwaja Abdullah Ansari's Qur'an commentary in Turkey and Najaf: Part One: Persian grammar and vocabulary in Heravi dialect". Ayeneye Pazhoesh. No 1. pp. 62-6.
- Goshtasb.F and Mohamadi. M (2019). "A new suggestion for transcribing of the unknown verb "ahēd" in deraxt-I Asurig". Zabanshenakht. No.18. pp 39-47.
- Gilbert Lazard (2005). The formation of the Persian language. Translated by Mehsti Bahraini, Tehran: Hermes
- Mohit Tabataba'i, Mohammad. (1942). "A poem by Seri Qaeni". Mohit, 51-53.

- Sedighesadat Meghdari et al(2012). Zaafo Be Mishqal: Proverbs of Qaen ,  
Qaen : Akbarzadeh Publications.
- Molavi, Jalaluddin Mohammad. (2019). Masnavi-ye-Ma'navi, Volume 2.  
Edited and introduced by Mohammad Ali Movahhed. 4th edition.  
Tehran: Hermes
- Nāser Khosrow Qabādiāni (2010). Diwan of poems. To the attempt of  
Azizullah Alizadeh. Tehran: Ferdous
- Hojwiri, Hojwiri, Abul Hasan Ali bin Othman (2005), Kashf al-Mahjub,  
Introduction, correction and notes by Mahmoud Abedi.2nd edition.  
Tehran: Soroush.
- Yahaghi, Mohammad Jaafar. (1985). Qur'anic dictionary: the dictionary of  
Persian equivalents of the Qur'an based on 142 old manuscripts preserved  
in the central library of Astan Quds Razavi. Mashhad: Astan Quds  
Razavi.
- Benzing, j. (1983), *Chwaresmischer Wörtindex*. Otto Harrasowitz,  
Wiesbaden.
- Morgenstierne. G (2003). *A New Etymological Vocabulary of Pashto*.  
Wiesbaden.





## A new light on the copula (verb) “ayad/ āyad” in *Tabaqat Al- Soufiye*<sup>1</sup>

Mohsen Sadeghi<sup>2</sup>

Received: 2023/09/26

Accepted: 2023/12/12

### Abstract

The word “ayad/ āyad” is one of the difficult and unknown vocabulary words in the book *Tabaqat Al- Soufiye*. This verb is used about 300 times in this book and has not been researched before. In this paper, various aspects of this verb have been discussed and analyzed in a descriptive-analytical way through a detailed review of the mentioned book and an overview of some other texts, a careful study of oral stories from South Khorasan and Razavi provinces and with reference to written dialect sources. Accordingly, “ayad/ āyad”- which is also referred to as “āyad”(was) in some reliable sources, is in the third person singular participle in the book *Tabaqat Al- Soufiye*; the second person singular and the first person plural of this verb are also used in the works of Khwaja Abdullah Ansari. Some morphological forms of this verb, with different meanings, in some other textbooks, such as: *Hidayat al-Muta'allemīn fī al-Ṭibb*, *Shirzād va Golshād*, *Kashf al-Mahjub* Ali Hujwiri, *Shahnameh* by Ferdowsi, *Diwan* by Naser Khosrow Ghobadi, *Vis and Rāmin*, *Masnavi-ye-Ma'navi*, *Diwan* by Jamal al-Din Abd al-Razzaq Esfahani. The present subjunctive of this copula (verb) is also used in some Iranian dialects with the phonetic forms “ayad/ āyad ” and is used in all six persons.

In addition, the verb under study is pronounced ay in some other sentences from the Parthian language (Arsacid Pahlavi) with the same usage.

**Keywords:** *Tabaqat Al- Soufiye*, copula (verb) “ayad/ āyad”, dialect, Iranian dialects, oral story, Khorasan, Parthian language (Arsacid Pahlavi).

---

1. DOI: 10.22051/jml.2023.45395.2528

2. Assistant Professor of Department of Persian Language and Literature, Payame- Noor University, Tehran, Iran. Email: mohsen.sadeghi@pnu.ac.ir

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997